



## مروری گذرا بر کتاب لهجات سکندر شاهي اثر عمر سماء يحيى الكابلي در قرن پانزدهم ميلادي

سيده بلقيس فاطمه حسيني \*

شبه فازه هندوستان كشوري است كه در پروراندن تمدن و فرهنگ شهرت جهاني دارد و از ديرباز مركز دانش و فرهنگ و هنر بوده است. اين كشور داراي دين، مذهب و هنرهای گوناگون مانند معماری، سفالگری، بت سازی، سنگ تراشی بویژه هنر اصیل موسیقی است. یکی از خصوصیات هنری این سرزمین آن است که عموماً در تمام این هنرها حالت معنوی و ارتباط عارفانه دینی وجود دارد.

موسیقی نیز یکی از هنرهای باستانی - سنتی در قلمرو هند است که تا حدود پانصد سال پیش از میلاد مسیح قدمت تاریخی دارد. این هنر با عقاید دینی بسیاری از مردم هند بویژه هندوها آمیخته است که معمولاً با رقص در معابد اجرا می شود. رقص، علامت سرسپردگی پیش خدایان و سرود، زبان نیایش و نوای عارفانه در معبدها و باعث آرامش روح پریشان است. موسیقی در زندگی مردم هند مقام ویژه ای دارد به همین دلیل از کشمیر تا کرناٹک (جنوب هند) و بنگاله و گجرات، دبستانهای مخصوص موسیقی دیده می شود. در گذشته نیز چنان به اوج رسیده بود که حافظ از ایران درباره لولیان هند حرف می زد. از بارگاه صوفیان تا دربار شاهانه، بزم سماع و موسیقی رواج داشت. نوازندگان و رقصان تشویق می شدند و از آنان در محافل بزمی تجلیل می شد. ناگفته نماند، حتی

\* - استاد فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

پادشاهان مسلمان هند نیز تحت تأثیر تمدن و فرهنگ هند، مجبور بودند از این هنرهای باستانی - سنتی حمایت کنند، آگاه باشند و بهره ببرند که در نتیجه کتابهای موسیقی بسیاری از زبان سانسکریت به فارسی برگردانده شد.

آهسته آهسته، موسیقی هند با موسیقی عرب و ایران نیز آشنا شد و کتابهای پرارزش موسیقی سانسکریت مورد توجه هنرمندان واقع شد و کار ترجمه نیز با دقت تمام آغاز گردید. گرچه امروزه بر اثر بی توجهی و تبلیغات نادرست کشورهای غربی، موسیقی اصیل هندی به سمت موسیقی و رقصهای مبتذل غربی پیش می‌رود که بسیار تأسف آور است.

لهجات سکندر شاهی، یکی از پرارزش‌ترین کتب موسیقی سنتی است که همچون دائرةالمعارف موسیقی سنگیت رتناکر و سنگیت مننگ (برهد دیشی) و غیره است.

نگارنده به تشویق بزرگان علم و ادب بویژه استاد ارجمند پرفسور عابدی به تصحیح و تنقیح این کتاب نایاب پرداختم که اولاً یکی از هزاران نسخه خطی فارسی موجود در کتابخانه شبه قاره که هم‌اکنون در حال پوسیدگی و نابودی است، احیا شود؛ ثانیاً موسیقی سنتی اصیل جامعه هندی به جامعه جهانی معرفی گردد. نسخه این کتاب به زبان فارسی است و از اصطلاحات موسیقی در زبان سانسکریت نیز استفاده کرده است. کتابهایی که در قرن هشتم و نهم هجری قمری نوشته شده، از ویژگیهای سبکی و دستوری‌ای برخوردار است که این کتاب نیز از این ویژگیها به دور نیست؛ لذا لازم است که برای آشنایی خوانندگان گرامی به برخی از این صفتها اشاره شود.

عبارات نسخه حاضر گاهی به صورت مصنوع و مسجع با سبک عراقی و گاهی خیلی ساده یا بینابین است. عبارتی را با واژگان دشوار و آهنگین چنان پشت سر هم می‌آورد که فهم آن برای خواننده تا اندازه‌ای دشوار می‌شود؛ به طور مثال:

«و مغنیه و ماهروی طبیعت که در حسن و ملاحظت از جمله غانیات است به تَرنگ دست خوش و زخمه‌های موزون مکارم اخلاق حمیده و به تحریک انامل و

تمریح اصوات مآثر اعراق ستوده آن صاحبقران بی‌قرین و مالک ممالک روی زمین را به صماخ کروییان کاخ آسمان رسانیده باشد». (ورق ۴)  
چنان‌که گفته شد، از لحاظ سبکی نیز در این نسخه شیوه خاصی اعمال شده است. گاهی عبارت ساده و پیونددار است؛ برای نمونه:

«میان دلاور خان و میان بهادر خان - اعلی الله تعالی شأنهما - میزان امکان را دو کفه جلال اند و مرشاهین تمکین را دو بال اقبال، ایزد - سبحانه و تعالی - میزان این دولت را تا انفجار عمود قیامت از چشمه کردن چشم بد نگاهداراد». (ورق ۵)

همچنین زیواچه، به معنی زیرا که؛ و چندانی، به معنی چندان؛ لاچار، در مفهوم ناچار به کار برده شده است. و نیز احتیاجک، به جای احتیاج؛ و قبله به جای قبل آمده است؛ نظیر: «در دوست قبله نواخته می‌شد». فعلها را در بیشتر مواقع به صورت جمع می‌آورد، در حالی که در فارسی امروز در چنین موارد فعل را مفرد می‌آورند؛ مثلاً: «باقی سه ست او ماندند» که بهتر است بگوید: «سه ست او ماند».

ایضاً سبب آن که به جای به سبب آن که؛ و رسیده بود، به جای رسیده شود یا رسیده باشد، نوشته و نقصانیت که نوعی مصدر جعلی است، به جای نقصان استفاده شده است. نکته منفی که باید بر سر فعل آید با واسطه نوشته می‌شود؛ نظیر نه فایده می‌داد، به جای فایده نمی‌داد. واژه خورد با «او» را به جای خورد در معنی کوچک به کار برده است. گاهی در صفت شمارشی موصوف را به صورت جمع می‌آورد؛ نظیر: هر هفت اشخاص، به جای هر هفت شخص. در بیشتر اوقات از نوشتن «ها»ی مندوله (ه) و غیرملفوظ صرف نظر می‌کند؛ مانند: پردها، به جای پرده‌ها؛ خانها به جای خانه‌ها؛ نزدیک به معنی نزد نوشته شده است؛ مثل: نزدیک بعضی آن چنان است، یعنی نزد بعضی؛ چونته، در معنی چگونه به صورت سبک اختصاصی در این کتاب به کار رفته است.

آوردن دو ضمیر مبهم در کنار هم مانند: «هر همه». نوشتن طرف به جای طریق؛ آوردن دو قید در کنار هم، و نیز فاصله بین فعلهای مرکب متمم؛ مانند: بعده ابتدا از کلوخ

که در چهارم خانه است بگند، که جمله صحیح امروزی چنین است. بعده از کلوخ که در چهارم خانه است ابتدا کند. یک محل به معنی یکجا؛ مذکورین به جای مذکور؛ کداهی در معنی کد امین؛ نظیر: کداهی رقمها را. دومی در معنی دومین. همچنین اختلاطی از عربی و فارسی و هندی نیز وجود دارد. لاچار به معنی ناچار؛ و دهگه خوردن به جای ضرب خوردن و از این قبیل.

تقسیم ابواب این کتاب، مبنی بر قسمتهای سنگیت رتناکر و سنگیت سمپسار است؛ یعنی هفت باب که باب ششم آن در خصوص مزامیر و دارای پنج فصل است. در این فصلها، نویسنده - عمر سماء یحیی کابلی - تمام سازها را به چهار نوع تقسیم کرده است: ۱- ت، ۲- تبث / سکهو، ۳- اونده، ۴- گهن.

سپس آنها را به گونه‌های دیگر نیز دسته بندی و به شرح زیر مورد بحث قرار داده است: "تت، نام هر سازی است که از تار روده یا برنجینه درست می شود؛ مانند بینان، رباب و طنبور. بینان، دو گونه است: ست بینان (شرت بینان) و سر بینان". د. خصوص سر بینان که آن را به نه نوع تقسیم کرده به تفصیل چنین می گوید: اول - ایکنتری است که به شیوه‌های گوناگون یعنی گاهی با دست چپ و گاهی با دست راست و گاهی با هر دو دست نواخته می شود؛ چنان که با دست راست، بدین نامها می نوازند. گهات<sup>۱</sup>، پات<sup>۲</sup>، سنلیکه<sup>۳</sup>، الیکه<sup>۴</sup>، اولیکه<sup>۵</sup>، بهومره<sup>۶</sup>، سندهیته<sup>۷</sup>، چهن<sup>۸</sup>، نکه کرتی<sup>۹</sup>.

البته این اقسام بر مبنای طرز نواختن است، به طور مثال گهات آن است که دنباله انگشت سبابه را به سر وسطی چسبانیده تارها را از سر سبابه به طرف بالا بیفشاند تا با ضرب معمولی آواز خیزد و پات به تنهایی از سر سبابه به طرف بالا نواخته می شود.

- |                 |               |              |            |
|-----------------|---------------|--------------|------------|
| 1- ghata.       | 2- pata.      | 3- samlekh.  | 4- uflekh. |
| 5- avalekh.     | 6- bharamara. | 7- sandhita. | 8- chinna. |
| 9- nakhkartari. |               |              |            |

نواختن سنلیکه از سر سبابه به طرف پایین می باشد. و وقت نواختن سرهای انگشتان به طرف کف دست افشاندن نوا نماید. اولیکه را از سر انگشت به طرف بالا بیفشاند. بهومره را از سر بنصر شروع کند و یکی یکی تا سبابه به طرف کف دست بجنباند تا آواز خیزد و غیره...

همچنین ایکنتری را از دست چپ به دو گونه به نام: اسپهرت<sup>۱</sup> و کهست<sup>۲</sup> نوازند. البته ایکنتری با دو دست به سیزده نوع نواخته می شود: گهوش<sup>۳</sup>، ریبه<sup>۴</sup>، بند<sup>۵</sup>، کرتی<sup>۶</sup>، ارد<sup>۷</sup>، کرتی<sup>۸</sup> و ارد<sup>۹</sup> چندر و غیره... که نویسنده این همه اصناف را به شرح و بسط بررسی کرده است. علاوه بر ایکنتری هشت نوع دیگر بینان را به نحو عالی معرفی کرده است.

دوم - نوع بینان به نام نکلا<sup>۱۰</sup> است که مانند ایکنتری نواخته می شود، جز آن دو تار دارد.

سوم - ترنتکا است که سه تار دارد.

چهارم - چترا که هفت تار دارد و با انگشتها نواخته می شود.

پنجم - و پنجمی است که نه تار دارد و با چوگ نواخته می شود.

ششم - متکوکلا<sup>۱۱</sup> که میان تمام بینان بسیار مهم است. این بزرگترین بینان است و دیگر بینانها تابع این است.

هفتم - آلا پنی است. این را از نی نیزه راست یا از چوب کهبر می سازند. طولش نه مشت و میانه خالی است. باید دهنه اش دو انگشت باشد و دو سوراخ پایین چوب به درازای دو انگشت و پهنای نیم انگشت درآرد و بالا چوب مدور و یک انگشت ببندد و بعد از آن یک تار ابریشم یا روده میش را بر آن کدو یا جایی که از عاج نابه درست شده است ببندد.

- |                 |             |                 |            |
|-----------------|-------------|-----------------|------------|
| 1- asphurita.   | 2- khasita. | 3- ghosha.      | 4- repha.  |
| 5- bindu.       | 6- kartari. | 7- ardhkartari. | 8- nakula. |
| 9- mattakokila. |             |                 |            |

هشتم - قسم کتزی<sup>1</sup> به دو گونه کوچک و بزرگ است. کوچک دو کدو و بزرگ سه کدو دارد. نویسنده در آن کتاب در خصوص ساخت این بینان به تفصیل بحث کرده است.

نهم - پناکی<sup>2</sup> و این آخرین قسم از نت ساز است که از نی به شکل کمان درست می شود که طول آن چهل و یک انگشت و میانه کمان دو انگشت و ربع و در هر دو سر کمان به تار روده ببندد. و وقت نواختن کمان را بر کدو نهاده با یک کمان دیگر مالیده، بنوازد. اندازه و مقدار کمان و تفصیلهای ریز آن را نیز با شرح نگاشته است.

فصل دهم، در بیان سکهر است. نخستین نوع این گروه بنس است. این ساز از نی نیزه چوب کبیر، عاج، صندل، رکت چندن، زر یا نقره تهیه می شود. بنس پانزده نوع دارد. این گوناگونی بر مبنای طول مزمار و فاصله سوراخ است. چنانکه از اسم شان پیدا است: تریکه یعنی فاصله سوراخ زیرین سه انگشت؛ چترمکه چهار انگشت؛ پنج و کتر، پنج انگشت؛ کهم مکه، شش انگشت؛ منی، هفت انگشت؛ وس، هشت انگشت؛ ناتپندر، نه انگشت و چون فرق، ده انگشت باشد، مهانند گفته می شود. همین طور ادامه دارد و چون فاصله بیست اصبع می باشد، آن بنس را مرلی می گویند. سپس طرز نواختن هر قسم ساز را به تفصیل گفته است.

نویسنده در فصل سوم درباره اونده چنین نیز بحث کرده است.

اونده، سازی را گویند که از چوب ساخته می شود که میانه آن خالی و بر دهنه آن مانند پکهاوج و دهل و نقاره چرم می پوشانند. اونده بیست و سه نوع دارد که نخستین آن پتهه<sup>3</sup> است و آن نیز دو نوع دارد: یکی، مارگ و دوم دیسی. مارگ آن است که از چوب کبیر درست شود و دهانه آن را از پوست گوساله ششماهه بپوشانند و گرداگرد چرم پوشش نیز هفت سوراخ بکنند و در سوراخها ریمان انداخته بکشند تا مستحکم گردد. سپس دو حلقه نقره ای یا مسی را در چوب پتهه با کمک میخ وصل کنند و در آن ریمان ببندند.

1- kunnari. 2- pinaki. 3- pataha.

دیسی طولش یک و نیم هسته و در میانه شصت انگشت دارد و دهنها را تنگ بکنند؛ مانند هلهله قطر دهن راست هفت انگشت و دهن چپ شش و نهم انگشت باشد.

صوتی که از پس می خیزد، شانزده صدا دارد. که گرگهت تته د دهرن ت تته د دهرن ره که از این شانزده تا بسیاری از مقطعات موسیقی را درست می کنند.

نوع دوم از اقسام اونده، مَرَدَل است که از چوب بجیسار به طول بیست و یک انگشت و میانه خالی سازند. قطر دهن راست سیزده و چپ چهارده انگشت دارد. نوازندگان مَرَدَل هم بر چهار نوع: وادک<sup>1</sup>، مکهری<sup>2</sup>، پوت مکهری<sup>3</sup> و گیتانگ<sup>4</sup> اند.

مجموع سازهای اونده، بیست و سه نوع مزمار است که اسامی آن به این صورت است: پتهه<sup>5</sup>، مردل<sup>6</sup>، هدکا<sup>7</sup>، کرنا<sup>8</sup>، گهت<sup>9</sup>، گهدس<sup>10</sup>، دھوس<sup>11</sup>، دهکا<sup>12</sup>، کدکا<sup>13</sup>، کدوا<sup>14</sup>، رنجا<sup>15</sup>، دمرو<sup>16</sup>، دکا<sup>17</sup>، میددکا<sup>18</sup>، دکلی<sup>19</sup>، سلکا<sup>20</sup>، جهلری<sup>21</sup>، بهان<sup>22</sup>، تروالی<sup>23</sup>، دندُبھی<sup>24</sup>، بهیری<sup>25</sup> یعنی دهل، نِسارن<sup>26</sup>، تَببکی<sup>27</sup> یعنی نقاره. تعداد زیادی از اینها هم اکنون رواج دارد.

فصل چهارم - در بیان گهن مزمار است که به هشت نوع: تال<sup>28</sup>، کنتال<sup>29</sup>، گهنتا<sup>30</sup>،

گهنتکا<sup>31</sup>، و جی گهنتکا<sup>32</sup> و غیره...

1- vadak. 2- mukhari. 3- prat mukhari. 4- gitanga.  
5- pataha. 6- maradal. 7- hadukka. 8- karata.  
9- ghata. 10- ghadasa. 11- dhawasa. 12- dhakka.  
13- kudukka. 14- kudwa. 15- ranja. 16- damaru.  
17- dakka. 18- mandidakka. 19- dakkulee. 20- selluka.  
21- jhallari. 22- bhana. 23- triwali. 24- dundubhi.  
25- bheri. 26- nissarana. 27- tumbaki. 28- tal.  
29- kantal. 30- ghanta. 31- ghanika. 32- vijay ghanika.



این گونه مزامیر عموماً از برنجینه و مس ساخته می‌شود. سازی که صدای بلند و درازا دارد، گروه شوه است و صدای نرم از شکتی است؛ یعنی مربوط به خدایان هندوان است. شوه در دست راست و شکتی در دست چپ است. تال از برنجینه خالص مدور و مجوف و یکسان به قطر دو نیم اصبع است که بین هر دو سوراخ است.

کنتال یا کنسال، از برنجینه مانند دو سرپوش مدور دیگ است که دارای سیزده اصبع قطر و دو انگشت عمق است. سوم - گهنتا یعنی زنگ بزرگ از برنجینه و صوت تن تن است. گهنتکارا گهرگهری و جلاجل نیز می‌گویند که مانند دهان غوک سازی دو تو بسازند و در آن گلوله کوچک آهن بیندازند تا از جنبش به صدا درآید.

در این خصوص، مطلب بسیار است و فرصت اندک. امید است مورد توجه قرار گرفته باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی